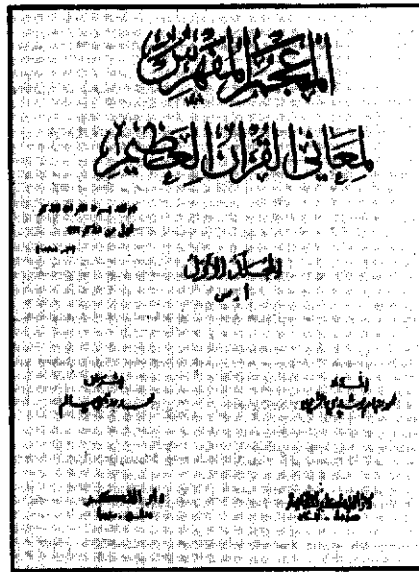
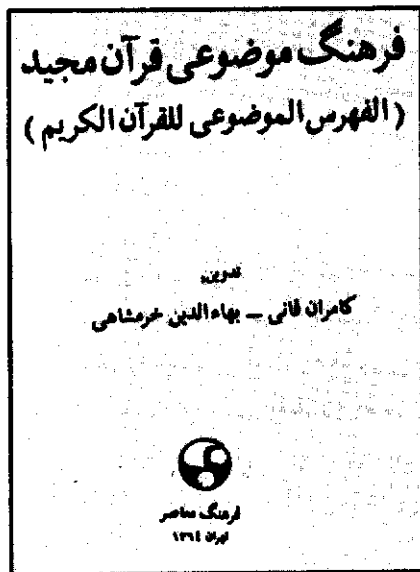


# مقایسه دو فرهنگ قرآنی

محمد مهدی مؤذن جامی



فرهنگ موضوعی قرآن مجید. کامران فانی و بهاء الدین خرمشاهی. الهدی، تهران، ۱۳۶۹. چاپ دوم، شانزدهم + ۲۲۰ ص.

المعجم المفهرس لمعانی القرآن العظيم، محمد بسام رشدی الزین، اشراف: محمد عدنان سالم، دارالفکر بدمشق و دارالفکر المعاصر بیروت، ۱۹۹۵/۱۴۱۶، الطبعة الاولى، ۲ جلد، ۱۳۶۰ ص.

الکریم، اثر محمد زکی، تصنیف آیات القرآن الکریم، اثر محمد محمود اسماعیل، و تفسیر و بیان مفردات القرآن اثر دکتر محمد حسن حمصی نمونه ای از فهرستهای موضوعی است. در ایران عزیزمان نیز کشف المطالب اعتماد السلطنه براساس فهرست ژول لابوم فراهم آمده است و تفصیل الآیات کیکاوس ملک منصور و طبقات آیات خلیل صبری ادامه همان کارهاست و تفاوت اساسی ای به چشم نمی خورد. جدیدترین کارها یکی فهرس المطالب<sup>۱</sup> مرحوم دکتر محمود رامیار است در ۳۳ فصل

قرآن همواره محور اندیشه مسلمان بوده است و از همه سو در آن نظر شده است، تا آنجا که حروف و حرکات آن را نیز شمرده اند. اما فراهم آوردن یک مرجع کامل برای یافتن آیات قرنها طول کشید تا سرانجام به کوشش استاد محمد فواد عبدالباقی المعجم المفهرس لالفاظ القرآن الکریم منتشر شد و واژه یابی نسبتاً دقیق فراهم آمد. از سوی دیگر کاوش در موضوعات و مطالب قرآن نیز گرچه پیشینه ای دیرینه دارد، اما فهرست مضبوط و کاملی از موضوعات آن هنوز هم فراهم نشده است. نخستین فهرست موضوعی قرآن تفصیل الآیات ژول لابوم است که افراد متعددی سعی در تکمیل کار او داشته اند. در کشورهای عرب زبان الجامع لمواضع آیات القرآن الکریم، اثر محمد فارس برکات، تبویب آی القرآن من الناحیه الموضوعیه، اثر احمد ابراهیم مهنا، الترتیب والبیان عن تفصیل آی القرآن

۱. این اثر که جزو مراجع مادر این نوشتار است و برخی کمبودهای دو کتاب مورد بحث را نمایانگر می کند، در انتهای قرآن اهدایی اتحادیه انجمنهای اسلامی دانشجویان در اروپا و انجمن اسلامی دانشجویان در آمریکا و کانادا چاپ شده است و حاوی نکات سودمند فراوانی است، اما مع الاسف اشتباهات چاپی و غیر چاپی آن کم نیست. در عین حال حالت دائرةالمعارف گونه آن بارها راقم را به کار آمده است. خدایش رحمت کند مرحوم دکتر رامیار را که با سختکوشی و تواضع کارکرد و برفت.

مقایسه دو فرهنگ قرآنی

موضوعی عنایت به گردآوری محتوایی داشته‌اند و در موضوعی دیگر غفلت کرده‌اند.

۴. سهولت کار با معجم به دلیل ذکر شاهد مثال و آیات متعلقه مزیت مهمی است که مؤلفان محترم فرهنگ موضوعی - به اختیار خود - از آن محرومان داشته‌اند و این خود مایه خطا در ذکر نشانی آیات هم شده است.

۵. در فرهنگ موضوعی برای فهرست‌سازی «اغلب عین صورت صرفی و نحوی موجود در قرآن» (ص هفت مقدمه) حفظ شده است. اما بنا به ضرورت فرهنگ نویسی حالت صرفی و نحوی کلمات یا تعبیّرات قرآنی را تغییر داده‌اند. فی المثل فعل را به مصدر برگردانده یا بر سر اسامی الف و لام (ال) آورده‌اند.

یا صورت نصب و جر را به حالت رفع تبدیل کرده یا بعضی ضمائر افزوده‌اند. مدخلهای اصلی یا اسمند (مثل الصبر) و یا صفت (البارد) و یا ترکیب (دارالآخرة) و یا عبارت (یوم ینفع الصادقین صدقهم)، و یا مفرد (الشاعر) و یا جمع (الشعراء). دو کار مفید دیگر عبارت است از پیش بینی مدخلهای ارجاعی که با حروف نازک چاپ شده است، و استفاده از مترادفات فارسی برای خواننده فارسی زبان. همین امر موجب فوایدی شده است؛ مثلاً تمایز نهادن بین دو مشترك لفظی الرجال، به معنی پیادگان و الرجال، به معنی مردان، مایه عدم غفلت از موضوع اول شده است در حالی که در معجم مشترك لفظی گهگاه فراموش شده است. مترادف دیگر که خاص کتاب به زبان فارسی است به صورت مدخل ارجاعی دیده می‌شود (مثلاً شکیبایی ← الصبر). در معجم روش کار عبارت است از:

گردآوری شکلی و محتوایی آیات مربوط به یک موضوع (مثلاً آخرت)، ترتیب و تفریع به موضوعات جزئی تر (مثلاً اسماء الآخرة، الایمان بالآخرة، صفات الآخرة)، سپس تنظیم موضوعات جزئی به صورت زیر مدخلهای اصلی و موضوعات کلیدی ذیل موضوع اصلی (مثلاً الآخرة: اسماءها، الآخرة: الایمان بها). در این معجم نیز گزینش کلمات کلیدی بر اساس اصل نزدیکی آن به ذهن جستجوگر است. اما اساس را بر ذکر صورت مفرد کلمه قرار داده است، مگر آنکه کلمه کلیدی قرآن به صورت جمع باشد (مانند الآیات، الحدود). در این کتاب فهرست‌سازی و فرهنگ‌نویسی بر اساس روش الفبایی است و از ارجاع کلمات به ریشه لغوی آنها خودداری شده است. در معجم نیز مدخلهای ارجاعی پیش بینی شده است، اما به

۲. مشخصات کتاب: فرهنگ موضوعی قرآن مجید، کامران فانی و بهاء‌الدین خرمشاهی، الهدی، تهران، ۱۳۶۹، چاپ دوم، شانزدهم + ۴۲۰ ص.

و بیش از ۱۵۰۰ موضوع، و فرهنگ موضوعی قرآن مجید،<sup>۲</sup> اثر آقایان بهاء‌الدین خرمشاهی و کامران فانی با ۷۰۰۰ مدخل اصلی و ۳۰۰۰ مدخل ارجاعی و شیوه‌ای نو در تألیف، و سرانجام تفسیر راهنمای آیت الله هاشمی.

فرهنگ موضوعی قرآن مجید علی‌رغم پیشرفتگی و دقت و سادگی و نوآوری کمبودهایی دارد که برخی از آنها را راقم تهیه و به مؤلفان محترم تقدیم کرده است تا در چابهای بعدی اصلاح کنند و تاکنون اثری ندیده‌ام. اصل فکر، یعنی استخراج موضوع از آیه، در دو کتاب اخیر الذکر قابل توجه است و هریک راهی نیمه‌ورا گشوده‌اند.

المعجم المفهرس لمعانی القرآن العظيم جدیدترین اثری است که در این زمینه منتشر شده است و شیوه کار مؤلف آن با شیوه کار مؤلفان فرهنگ موضوعی قرآن مجید قرابتی شگفت‌آور دارد، و آن عبارت است از گردآوری آیات مربوط به یک موضوع و تفریع این آیات به مواد جزئی تر و موضوع بندی مناسب و ترتیب الفبایی آنها. ذکر آیات به شکل کامل یا تقطیع مناسب از مزیت‌های این کتاب است.

راقم بین بخشهایی از دو کتاب حاضر مقایسه کرد و نکاتی فراهم آورد که جهت تکمیل هر دو کار لازم است. بخشی از این مقایسه به قرار ذیل است:

۱. فرهنگ موضوعی مصادیق و مبهمات قرآن و مواردی را که در خصوص فرد یا افرادی شأن نزول مشخص است، موضوع فرض کرده و آنها را فهرست کرده است. لذا اسامی افراد یا چیزهایی که عیناً در قرآن نیست در این کتاب هست و با علامت ستاره مشخص شده است. به مواردی از آنها متعاقباً اشاره خواهد شد. اما در معجم چنین کاری مغفول مانده است.

۲. نحوه بسط و تفریع یک موضوع مشابه در هر کتاب فاقد ضابطه مشخص است. لذا هریک موضوعی را بنحوی کلی یا مبسوط فهرست بندی کرده‌اند. این مطلب نیز در سطور آتی ارائه خواهد شد.

۳. در نحوه گردآوری آیات متعلق به یک موضوع از نظر شکلی شاید تفاوتی مهم به چشم نخورد، اما هر دو کتاب در خصوص گردآوری آیات متعلق به یک موضوع از نظر محتوا موفق نبوده‌اند. در فرهنگ موضوعی ارجاعات متعدد کمی از عدم توفیق کامل کاسته است، اما به هر حال تا رسیدن به نقطه مطلوب راه طولانی است. شگفت آنکه هر یک از کتابها در

گسترده‌گی فهرست موضوعی نیست.

نکته مهم آنکه در فرهنگ موضوعی مدخلهای اصلی بیشتری از آیات قرآنی استخراج شده و اکثر قریب به اتفاق آنها عین کلمه قرآنی و نص صریح قرآن است، اما در معجم این گزینش مغفول مانده است و مؤلف محترم بیشتر موضوع سازی کرده است تا موضوع گزینی. موضوع سازی گرچه کاری بس مهم در استخراج معارف قرآنی است، اما مقدمه آن، یعنی موضوع گزینی واجبتر است. به نظر حقیر موضوع گزینی قرآن بر اساس تدوین دوایر متداخل و مماس موضوعات قرآن - از نظر شکل و محتوا - آسانتر از موضوع سازی است. برای نمونه در قرآن اسامی مشخص و بدون ابهامی در خصوص بدن انسان ذکر شده است. وقتی که فهرست نویسان ما در گزیدن و مرتب کردن این اسامی دقت لازم را ندارند چگونه می توان به موضوع گسترده تر در خصوص انسان در قرآن - از جنبه طبیعی و فیزیکی - پرداخت؟ یا وقتی مؤلف محترم معجم، عمیق را در آیه «یا تین من کل فج عمیق» (حج/ ۲۷) به معنی ژرفا گرفته\* و در ابعاد ثلاثه فهرست کرده است، چگونه می توان در هورد و اژه های دیگر به قضاوت لغوی او اعتماد کامل داشت؟

اکنون به مقایسه دو کتاب در برخی از فصول و موضوعات می پردازم:

#### ۱. بررسی فصول

##### ۱-۱. حرف ثاء:

مدخلهای ثابت بن رفاعه، ثابت بن قیس، ثابت بن یسار الانصاری که مربوط به مبهمات است و الثاقب، الثالث، ثالث ثلاثه، الثالثه، ثانی اثنین که عیناً از قرآن موضوع گزینی شده است در معجم نیست. تا اینجا در هر دو کتاب دو کلمه دیگر نیست یکی الثابت و دیگری ثبات (جمع ثبه به معنی دسته و گروه، سوره نساء/ ۷۱).

در موضوع مشترک ثبات قدم که در فرهنگ موضوعی ثبات القدم با مدخلهای ارجاعی ثبات القدم نیز ← التثبیت؛ الاستقامه. و ثبوت قدم ← ثبات القدم فهرست سازی شده است، در معجم موضوعی الثبات به چشم می خورد. در فرهنگ موضوعی آیات ۱۷۳ و ۱۸۷ سوره آل عمران و آیه ۳۵ سوره محمد (ص) که ربط موضوعی و محتوایی دارند، آمده است، اما آیه ۱۲۰ سوره هود مغفول مانده است. برعکس در معجم آیه اخیر آمده اما سه آیه یاد شده مغفول مانده است. هر دو کتاب ثبات قدم و تثبیت را به هم آمیخته اند، و هر دو غلط چاپی دارند (فرهنگ: انفال/ ۴۶ بجای انفال/ ۴۵، معجم ابراهیم ۲

به جای ابراهیم/ ۲۷). اما در معجم به دلیل ذکر آیه مشکلی ایجاد نمی شود. اشتباه عجیب تر ذکر ثبات (دسته) ذیل موضوع الثبات در معجم است. در فرهنگ موضوعی برخی آیات مربوط به استقامت و تأیید الهی (مجادله/ ۲۲، جن/ ۱۶) نیز ضمن ثبات القدم فهرست شده است.

این مدخلها در فرهنگ هست، اما در معجم نیست: ثجاج، الثقف، الثقلان، الثالثة، الثمن، الثیبات (از مدخلهای فارسی، شأن نزول و ارجاعی صرف نظر شد). برعکس مدخل الثری در معجم هست و در فرهنگ نیست. البته برخی مدخلها بدون ذکر ارجاع در سایر فصول آمده است؛ مثلاً در معجم ذیل موضوع عدد گزینه های ثلاث (سه)، ثلاث (سه سه) و ثلاث مائة، ثلاثه، ثلاثون، ثلاثة آلاف، الثلث و ... آمده است. در فرهنگ ثمانین (نور/ ۴) که یک بار در قرآن داده شده به شکل ثمانون ضبط شده است که درست نیست و ثلثا (دو سوم) نیز مغفول مانده است.

در مدخل الثقل معجم آیات بیشتری نقل شده است و در فرهنگ ۳ مدخل الثقال (اصلی) و ثقیل ← الثقال و الثقال نیز ← اسحاب الثقال (فرعی) با ۲ آیه در مدخل اصلی دیده می شود. آیات ذکر شده ذیل مدخل الثمر در معجم کاملتر از فرهنگ است (آیات ۵۷ اعراف، ۳ رعد و ۲۷ فاطر مغفول مانده است). در عوض در فرهنگ مدخل فرعی الثمرات - نقصها و مدخلهای ارجاعی الثمرات نیز ← آیات اللہ - الثمرات؛ الفواکه؛ الاکل و الثمرة ← الثمرات دیده می شود. ضمناً دو مدخل اصلی الثمر و الثمرات پیش بینی شده است. چند آیه که از نظر محتوایی به بحث مربوط است، ذیل مدخل الثمرات آمده (نحل/ ۱۲، کهف/ ۳۲) که در معجم نیست.

مدخل الثمن معجم کاملتر از فرهنگ است (آیات ۱۷۴ بقره، ۷۷ و ۱۸۷ و ۱۹۹ آل عمران، ۴۴ و ۱۰۶ مائده در فرهنگ نیامده است). گرچه مدخل ارجاعی الثمن نیز ← الاثتراء؛ البیع؛ التجارة؛ الاقتصاد و ثمن بخش ← یوسف - شراؤه مزیت فرهنگ است.

مدخل نمود در معجم کاملتر از فرهنگ است (آیات ۹۵ هود، ۹ ابراهیم، ۵۹ اسراء، و ...)، گرچه آیات ۸۰ تا ۸۴ حجر را ذکر نکرده است. در عوض فرهنگ موضوعی با تفریع

\* در اینجا عمیق به معنی بعید است (ر. لک: مفردات راغب) نظیر این مورد کم نیست؛ مثلاً فرش (انعام/ ۱۴۲) که شتر کوچک است و ركب (انفال/ ۴۲) کاروان و ركب (حشر/ ۹) به معنی شتر و ...



معجم تفریعات خوبی دارد، مانند ذریه ابلیس، الذریه الصالحه، اما ارجاع به الابناء والولد ندارد.

مدخل الذکوره معجم کاملتر از مدخل الذکر (= زینته) فرهنگ است. در فرهنگ آیات ۱۱ نساء و ۱۳۶ انعام یاد نشده و به هم ریختگی دیده می شود. ضمناً به جای نحل / ۹۷ به اشتباه نساء / ۹۷ ضبط شده است.

مدخل الذکر معجم کاملتر و تفریعات بیشتری دارد که بسیار گره گشا و عالی است، مانند: الذکر: اطلاقه على الرسالات السماویة؛ الذکر: اطلاقه على الشرف والعزة؛ الذکر: اطلاقه على العذاب؛ الذکر: اطلاقه على القرآن؛ ذکر الله، ذکر الله: آثاره: البعد عن المنکر؛ ذکر الله: آثاره: الصبر؛ ذکر الله: آثاره: الطمأنینه؛ ذکر الله: آثاره: الفلاح؛ ذکر الله: احواله؛ ذکر الله: الاکثار منه؛ ذکر الله: الامر به؛ ذکر الله بنعمه؛ ذکر الله: ثوابه؛ ذکر الله، ذم ترکه؛ ذکر الله القلی، ذکر الله: مصاحبتة للعبادات؛ ذکر الله: مصاحبتة للمعاملات؛ ذکر الله: وقته؛ الذکر بالسوء والذکری. البته در فرهنگ گرچه آیات ذکر ذیل مدخل الذکر آمده است، اما مدخلهای فرعی الذکر نیز ← القرآن، الدعاء، التذکر، اللوح المحفوظ، الله ذکره، الملقیات ذکرأ، ذکر اسم الله ← الصید - ذکر اسم الله؛ الذکر الحکیم ← القرآن (الاسماء والاصناف) - الذکر الحکیم، ذکر الرحمن ← الله - ذکره؛ ذکر الله ← الله - ذکره؛ الاعراض عن ذکر الله، الذکر المحدث، ذکر نعمت ← النعمة - ذکرها آمده که برخی تفریعات در معجم مشهود نیست. مدخل الذل در معجم دو تفریع مهم ذل التواضع و ذل الکافرین دارد. در فرهنگ ارجاع به اذلال و اذله و ذلت یهود آمده، اما به صاغرون ارجاع نداده است.

مدخل الذم معجم واقعاً عالی است، آن هم با تفریعات الذم: افعاله: بئس؛ الذم: افعاله: ساء؛ الذم: انواعه: التشبیه؛ الذم: انواعه: الوصفی. عجیب آنکه این مدخل در فرهنگ از یاد رفته است.

مدخل الذنب والذنوب فرهنگ با ارجاع به الاثم، الخطیئه، المعصیه، السیئه، الفاحشه والاعتراف بها خوب است، اما مدخل الذنب معجم با تفریعات الذنب: الاصرار علیه؛ الذنب: التوبه منه؛ الذنب: العقاب علیه: الذنب علم الله به؛ الذنب: غفرانه بهتر است.

مدخل الذهب معجم با تفریعات آن (الذهب الى الله، الذهب بالابصار، الذهب بالحقوق، الذهب بالماء، الذهب بالنعم، الذهب بالنور، الذهب بالوحی، ذهب الحزن، ذهب الخوف، ذهب الرجز، ذهب الرجس؛ ذهب الزید، ذهب

۳۸ موضوع شاهکار کرده است و آیات مفعول را جبران.

مدخل الثناء على الله معجم در فرهنگ موضوعی نیست. مدخل الثواب معجم کاملتر از فرهنگ است، اما تفریع موضوع و ارجاعات فرهنگ جبران مافات کرده است. و با وجود غفلت از آیات ۱۵۳ و ۱۹۵ آل عمران و ۷۶ مریم، معلوم نیست چرا آیه ۱۱۰ بقره در فرهنگ آمده است. لازم بود ثواب الکفار (مطفئین / ۳۶) ذکر می شد. در مدخلهای فرعی ثواب الآخرة و ثواب الدنیا به جای آیه ۱۴۸ آل عمران آیه ۱۵۲ ذکر شده که اشتباه است. آیات مدخل الثیاب فرهنگ با دو مدخل فرعی تطهیرها و وضعها مانند مدخل الثوب معجم است (بجز کهف / ۳۱ که در فرهنگ نیامده است)، اما مدخل فرعی و ارجاعی فرهنگی بسیار کارگشا است.

#### ۲-۱. حرف ذال:

در مدخل الذات معجم تمام آیات وارده بجز ذواتی اکل (سبأ / ۱۶) همان ۳۰ آیه در بر دارنده کلمه ذات است. اما در فرهنگ ۱۷ مدخل (۴ اصلی و بقیه فرعی) گزیده شده است. در هر دو کتاب کمبود دیده می شود ذواتی اکل در فرهنگ و ذواتا افنان (الرحمن / ۴۸) در معجم مفعول مانده است. در فرهنگ ذات قرار و ذات لهب نیز به چشم نمی خورد.

این مدخلها در فرهنگ هست و در معجم نیست: ذام ← المذؤم؛ ذام متربه ← مسکینا ذام متربه؛ ذام مقربه ← ذوی القربی؛ یتیماً ذام مقربه؛ الذر ← عالم الذر؛ الذرع؛ الذلول؛ ذوحظ؛ ذو سعه؛ ذو عسرة؛ ذو العصف؛ ذو قربی ← ذوی القربی؛ الاقارب؛ ذو مال وینین؛ ذو المعارج؛ ذوی عدل؛ ذوی القربی؛ ذی حجر؛ ذی علم ← العلیم؛ ذی مسغبه ← ذوی مسغبه بر اینها مدخلهای ذو الاوتاد ← فرعون و ذو الخویصره را نیز می توان افزود. برعکس مدخلهای ذم و ذهاب با تفریعات آن در فرهنگ نیست.

مدخل الذبیح با مدخلهای الذبح لغیر الله: تحریمه؛ الذبیحه؛ الذبیحه المحرم کلها در معجم با تفاوتی در مدخلهای الذبائح ← الذبیح؛ الذبیحه، التذکیه، الصید، الاصطیاد، اهل کتاب - ذبائحهم؛ الذبیح؛ الذبیح نیز ← التذبیح، الذبیحه ذبیح شرعی ← ما ذکر اسم الله علیه؛ ذبیح عظیم؛ الذبیحه؛ الذبیحه نیز ← ما احل به لغیر الله قابل مقایسه است و البته ارجاعات فرهنگ بسیار عالی است.

از مدخلهای الذراع والذره که بگذریم مدخل الذریه در

السيئات، ذهاب الطيبات، ذهاب الغيظ، الذهاب للبحث، الذهاب للدعوة، الذهاب للسباق، الذهاب للمقتال، الذهاب للمراسله، الذهاب والاستخلاف، ذهاب النفس، الذهاب والاستئذان، الذهاب والتكبير، الذهاب والغضب) در فرهنگ دیده نمی شود.

مدخل ذوالقرنین فرهنگ با تفریعات ده گانه بهتر از همان مدخل در معجم است. و نیز مدخل ذوالکفل در فرهنگ با سه تفریع. مدخل الذوق والذائقه والذائقون در فرهنگ به پای مدخل الذوق معجم با تفریعات آن (الذوق الحسی، الذوق المعنوی، الذوق المعنوی للعذاب، الذوق المعنوی للنعيم) نمی رسد.

سرانجام در هر دو کتاب مدخلهای ذره (خلق) و الذکی ← التذکیه مغفول مانده است.

#### ۳-۱. حرف ضاد:

از مدخلهای مشترکی چون ضامر و الضأن که بگذریم، دسته بندی معجم دقیقتر است. برای نمونه الضأن به الحيوان النعم: الغنم یا الضمی به الزمن: الضحی ارجاع داده شده است و الضبیح، که در فرهنگ نیامده است، به الصوت ارجاع داده شده است. مدخل الضد در فرهنگ موضوعی دیده نمی شود.

مدخل الضر معجم کاملتر و تفریعات دقیقتری دارد مانند الضر بالآخرین: تحریمه؛ الضر: الصبر علیه؛ الضر: عدم لحوقه بالله؛ الضر: كشفه من الله وحده؛ الضر: من الله وحده. در فرهنگ مدخل ارجاعی الضر نیز ← الله - ضره و مدخل اصلی الضراء و الضرار - مسجد ← مسجد الضرار در نظر گرفته شده که خوب است.

مدخل الضراعه یا ارجاع آن به تضرع در فرهنگ نیست.

در خصوص مدخل الضرب و ضرب الامثال و الضرب فی الارض شواهد فرهنگ ناقص است. مدخل ضرب الرقاب ← الجهاد فرهنگ در معجم نیامده است. برعکس مدخل الضرورة معجم در فرهنگ دیده نمی شود (مراد اضطرار است).

مدخلهای الضعاف ← الضعیف، الضعفاء والضعیف (با دو مدخل فرعی لیس علیه حرج و نصیحتة لله) فرهنگ با تفاوتی در مدخل ضعف القوه معجم آمده است که در بردارنده کلمات هم‌ریشه استضعاف نیز هست.

مدخلهای ضعف ← الاضعاف؛ عذاب الضعف؛ جزاء الضعف؛ ضعفين؛ ضعف الحياة ← عذاب الحياة و ضعف الممات ← عذاب الممات فرهنگ در مدخل الضعف الکی معجم آمده است، و معلوم است که اولی بهتر است. مدخل الضغث و الضغظ الجوی معجم در فرهنگ نیست.

مدخلهای الضلال؛ الضلالة؛ الضلالة نیز ← الغی؛ الاضلال؛ سبیل الله - صدر؛ الشرك؛ ضلالت اهل کتاب ← اهل کتاب - ضلالتهم فرهنگ در مدخلهای الضلال: اتهام الانبياء به؛ الضلال: بعده عن الحق؛ الضلال، بمعنی الحيرة؛ الضلال بمعنی الضیاع؛ الضلال بمعنی النسيان؛ الضلال: جزاؤه؛ ضلال الشركاء عن المشركين؛ الضلال: نفيه عن الله، معجم دسته بندی شده که مناسبتر است، گرچه مدخلهای ارجاعی فرهنگ به الغی و... مکمل آن است.

مدخل الضم و الضنك والضياع والضياع: نفيه عن الله در فرهنگ نیست. مدخل الضیف معجم فاقد تفریعات مدخلهای مشابه در فرهنگ است. مدخل ضیزی ← ظلم) در فرهنگ مغفول مانده است. مدخل الضیق مکانی و الضیق النفسی معجم دقیقتر از مدخلهای الضیق و الضیق فرهنگ است که اشتباه هم دارد (در الضیق آیه ۷۰ نمل درست نیست، بلکه انعام/ ۱۲۵ و طلاق/ ۶ مناسب است) عدم توجه به ارجاع به نجع و باخع در این مورد نیز قابل ذکر است.

مدخل ضمیر (شعراء/ ۵۰) در هر دو کتاب ذکر نشده است.

#### ۴-۱. حرف ظاء:

مدخل الظفر معجم در فرهنگ نیامده است و برعکس مدخلهای الظلوم، الظله و الظلیل فرهنگ در معجم نیست. مدخل الظل معجم فاقد تفریعات مدخلهای الظل نیز ← الظله؛ الظل - مده ← الله - مده الظل؛ ظل ذی ثلاث شعب ← جهنم - ظلها؛ ظل ممدود؛ ظل من یحموم و الظلال ظلل من النار و الظلل فرهنگ است.

مدخل الظلام معجم فاقد تفریعات مدخلهای الظلمات نیز ← الاظلام؛ لاتستوی الظلمات والنور؛ ظلمات الارض؛ ظلمات البحر، ظلمات البر؛ ظلمات ثلاث؛ ظلمت است. در معجم بدرستی اغطش ذیل الغلام ضبط شده است و در فرهنگ دقت نشده است، ارجاع به الزمن: اللیل نیز در معجم لازم بوده و انجام شده، اما فرهنگ فاقد آن است.

مدخل الظلم در فرهنگ با ارجاع به الکفر و الظالمون و الظالم للنفس و الظالم باید ذیل یکی از اینها فهرست می شد. گرچه تفریعات سی گانه ذیل الظالمون بسیار هشیارانه است، اما دسته بندی معجم مجموعاً بهتر است و شامل این موارد: الظلم: انواعه: الاقتراء على الله؛ الظلم: انواعه: اكل اموال الناس بالباطل؛ الظلم: انواعه: اكل اموال الیتامی؛ الظلم: انواعه:

۲-۲. اسماء و صفات پیامبر (ص):

هر دو کتاب در مدخل محمد (ص) زحمات فراوان کشیده اند و دسته بندی آیات در هر کتاب فوایدی دارد که در دیگری نیست. در محدوده اسامی پیامبر (ص) و یا صفات او این موارد در فرهنگ ذکر شده و در معجم نیست: اول المسلمین، الشهید، المذکر، النور، الولی و برعکس حریص علیکم (توبه/۱۲۸) در معجم ذکر شده و در فرهنگ نیست. بر موارد مغفول در هر دو کتاب می توان ذکر آرسولا (طلاق/۱۰)، طه، یس، حم، رسول امین، رسول کریم را افزود.

۳-۲. اسماء و صفات قرآن:

به گزارش فهرس المطالب دکتر رامیار ۸۳ اسم و صفت برای قرآن است که این موارد در هر دو کتاب نیست: امام مبین، ام الكتاب، امر، ایمان، تفصیل، حبل، حکمه، روح، علم، قصص، القول، متشابه، مرفوعه، مفصل، نباء، النجوم، نعمة، هادی و وحی. البته موارد دیگری هم هست که در معجم یاد شده و در فرهنگ نیست؛ چون ذکری، عزیز و کریم. ضمناً به دلیل عدم تفریح مناسب برخی از صفات ذیل عنوان کلی تر آمده است، مانند صحف مکرمه و صحف مطهره ذیل صحف و القرآن الحکیم، القرآن العظیم، القرآن المجید، قرآن کریم و قرآن مبین ذیل القرآن. بر مواردی که در معجم نیامده (و در فرهنگ آمده است) این مواد افزوده می شود: آیات، احسن الحدیث، احسن القصص، بشیر، بیان، بینه، تبصره، تذکره، ذی الذکر، صدق، عجب، علی، فصل، قیم، کوثر، مصدق و مهیمن.

۴-۲. انسان-جسم انسان:

موضوع انسان بسیار گسترده است، فعلاً در خصوص مواردی از جسم انسان که در قرآن ذکر شده است بحث می کنیم. موارد ذیل در هر دو کتاب نیامده است: جیب و جیوب، ادبار، اقدام، جوف، طرف، کف، و بر اینها از، اسر، بشر، ترائب و ماء رافق و عورات را باید افزود. در فرهنگ این موارد که در معجم آمده به چشم نمی خورد: خد، ساق، سن، مرقف، وجه، جباه و جبین و ترقوه. برعکس این موارد در فرهنگ آمده و در معجم نیست: الاصلاب (صلب)، البدن، الجید، الخرطوم، الدم، الدماء، الدمع، سوءات، العقب، الفروج، اللحیه، الناصیه، الوتین، الوریذ. و بر اینها المضغه، النطقه، منی و غائط را می توان افزود (که در واقع برخی مامتعلق به انسان است نه جسم او). در فرهنگ ظُفر (ناخن) به اشتباه وارد شده است، چون مربوط به حیوانات است. ضمناً جناح (بازو و بغل) نیز در هر دو کتاب نیست.

التکذیب بآیات الله؛ الظلم؛ انواعه؛ الشک بالله؛ الظلم؛ انواعه؛ الصدع عن سبیل الله؛ الظلم؛ انواعه؛ ظلم الانسان لنفسه؛ الظلم؛ انواعه؛ مخالفة اوامر الله؛ الظلم؛ تنزیه الله عنه؛ الظلم؛ التوبة منه؛ الظلم؛ جزاؤه؛ الظلم؛ نفيه بارسال الرسل؛ الظلم؛ نفيه بالتکلیف قدر الطاقه؛ الظلم؛ نفيه بالجزاء علی الکسب؛ الظلم؛ النهی عن موالاة الظالمین.

مدخل الظن و توابع آن، ظن الجاهلیة، ظن السوء، الظنون و الظن نیز ← الشک فرهنگ و مدخلهای فرعی الاجتناب منه و اتباعه از جهتی خوب است و مدخل الظن و توابع آن، الظن بمعنی الوهم و الظن بمعنی الیقین معجم (ظن السوء مشترک است)، از جهتی دیگر.

مدخل الظهر و الظهور (پشت ها) در فرهنگ، در معجم به شکل ظهر الارض، ظهر الانسان، ظهر الحیوان، ظهر البحر آمده که دقیقتر است. الظهور (بر شدن در زخرف/۳۳) در فرهنگ جدا آمده که بهتر است اما در معجم همراه با خانواده تبذون و ظاهر و بظهور و یکجا فهرست شده که درست نیست.

مدخل ظهور الحق و ظهور الفساد معجم نیز مهم است و در فرهنگ به چشم نمی خورد.

مختصر پیشگفته تنها در چهار حرف کم کاربرد نشان می دهد که چقدر برای موضع گزینی دقت لازم است. اگر قرار بود در حروف پر کاربرد مقایسه صورت گیرد، صدها ایراد دیگر هویدا می شد. با توجه به ضیق مجال بررسی فصول را به پایان برده و به بررسی بعضی از موضوعات در فصول دیگر می پردازیم.

۲. بررسی برخی از موضوعات (مدخلها):

۱-۲. اسماء و صفات الهی:

در فرهنگ موضوعی مدخل الاسماء الحسنی کمبودهای جدی دارد که به اطلاع مؤلفان محترم رسیده است. در معجم نیز گرچه در دو مدخل الاسماء الحسنی و صفات الله کار گزینی و دسته بندی به شکلی مطلوب سامان یافته، اما کار ناقص است. حقیر در مقاله ای مفصل اسماء و صفات الهی را با روشی مضبوط فراهم کرده و ارائه داده است. به شمارش نوشتار ما بیش از ۲۳۰ اسم و صفت (در حالت فاعلی نه بر ساخته از فعل) در قرآن وارد شده است. برای نمونه اسامی خیر، نعم المجیبون، نعم القادرون، نعم الماهدون، رب کل شیء و ... در هر دو کتاب نیست.

جغرافیا، جامعه و گروه، اقتصاد، اثاث و البسه و مانند اینها به بررسی بیشتری پرداخت، اما خوف از تطویل ملال آور حقیر را از بررسی بیشتر و وسیعتر منصرف کرد.

اینجانب بارها و بارها لزوم تهیه فرهنگ بسامدی کامل و بی نقص الفاظ و معانی قرآن را یادآور شده ام و آن را مقدمه تهیه فرهنگ جامع موضوعات قرآن می دانم و این یکی را مقدمه فرهنگ ادواری معانی و موضوعات و محتویات قرآن.

باید مجامع متکفل احیای پژوهشهای قرآنی به صورت تخصصی به این امر دست یازند. راستی پانزده قرن برای انجام دو کار اول کافی نبوده است؟ حقیر وقتی به عشق مسلمین به کتاب خدا می اندیشد، در عجب می ماند که چرا این همه کارهای نکرده و ناتمام به چشم می خورد. حیرت آور است که کسانی با عشق و حوصله فراوان به شمارش حروف و حرکات و کلمات قرآن عزیز پرداخته اند، اما اشتباه کرده اند و تاکنون هم پاسخ درستی دریافت نشده است. علاقه به حفظ و نگهداری قرآن مایه این شمارشها بوده است، اما چرا حتی آمار رایبانه ای هم دقت لازم را ندارد؟ راستی مگر تدبر و تفکر و استخراج موضوعات مشهود قرآن و چیدن و ربط دادن آنها چقدر کار می خواهد؟ چرا باید پس از قرن‌ها و بارها شمارش سرانجام با دوازده سال کار یک محقق شماره دقیق تعداد الله کشف شود؟! حقیر هر نوع بررسی آماری و شکلی و محتوایی و تفسیری و علمی و ... را در ساحت قرآن دوست دارد و برای کشف اسرار آن لازم می شمارد. اما از خاصیت هدایت بخشی قرآن چه بهره ای برده ایم؟ آیا برای تبلیغ و تبلیغات روش قرآن را بررسی کرده ایم؟ آیا برای طرح قصه و حدیث از آن الهام گرفته ایم؟ آیا در برخورد با معضلات و مشکلات اجتماعی قرآن را راهنمای عمل ساخته ایم؟ آیا خود را در پرتو قرآن و فی ظلال آن قرار داده ایم؟ آیا میزان حیات ما قرآن شده است؟ آیا ...

به قول عزیز آیات قرآن را باید پرچم و راهنمای عمل کرد.<sup>۳</sup> اما و اما که هر کار بدون پایه ریزی ناکار خواهد شد. در نمایشگاه قرآن کریم بر تعداد اندک رساله های دانشجویی حول قرآن گریستم. آیا باید هنوز هم قرآن را مهجور دید؟ آیا هنوز هم پرداختن به قرآن تضحیه است؟ ای کاش همه عمر ما در راه تدبر در یک آیه قرآن فنا شود، چه بهتر از این؟

○

۳. گفته ای از جناب حجة الاسلام آقای قرائتی. ر.ک: بینات، شماره ۹، ص ۱۱۴. البته تعبیر دقیق ایشان این است: «از هر آیه پلاکارد درست کنیم، قرآن را به صورت پیام درآوریم».

## ۵-۲. اوقات:

در هر دو کتاب واژه های مربوط فاقد احصا کامل و تام است. برای نمونه افول، شفق، طلوع، عسعر، عصر، غروب، فلق، غاسق و غلّه و امس. در معجم غسق، غداة، فجر و اشراق یاد شده اما در فرهنگ خیر. بر اینها به اعتباری الصریم (اللیل الاسود) را باید افزود. در فرهنگ حقب (هفتاد سال) آمده، اما در معجم از آن یاد نشده است. کلاً هر دو کتاب در مدخل سازی فرعی و ارجاعی نقص جدی دارند.

## ۶-۲. اسامی حیوانات:

در هر دو کتاب این موارد یاد نشده است: ابابیل، بعیر، بکر، جان، جماله، جمل، جوارح (سگ و مرغ شکاری)، حموله، دابة الارض (موریانه)، رکاب (شتر)، عرم، عشار، عوان، فارض، فراش، فرس، و نون. این موارد در معجم ذیل بخشهایی یاد شده، آمده، اما در فرهنگ نیست: ثعبان، جواد، جیاد، حوت، غراب و هدهد، فیل، قمل، ناقه، نعجه و نمل.

## ۷-۲. رنگها:

هر دو کتاب در فهرست موارد مذکور کوتاهی کرده اند. در قرآن از رنگهای سفید و سبز و سیاه و زرد و کبود یاد شده است. در فرهنگ به زرق (کبود، طه/۱۰۲) اشاره شده و معجم آن را یاد نکرده است. احوی (سیاه متمایل به سبز)، غرایب (از غراب یعنی نیک سیاه)، فاقع (زرد پررنگ)، مدهامه (از دهیم یعنی سبز سیاه فام) و ورده (گلی رنگ) در هر دو یاد نشده است.

## ۸-۲. گیاهان:

در مدخل النبات، شتاب و کم دقتی عیان است و احصاء دقیقی به عمل نیامده است، در معجم بدون مدخل فرعی تعدادی از آیات را ذکر کرده است (با چهارده نام گیاه و ارجاع به ثمر، حبه، شجره، عنب، فاکهه، نخل، یقطین) و در فرهنگ نیز با مدخل ارجاعی النبات ← الزرع، الحرث، الشجر، مشکل حل نشده و شانزده نام گیاه ذکر شده است. در هر دو کتاب این موارد باید یاد می شد: اثل، تین (اگر آن را میوه بدانیم)، خمط، زقوم، زنجبیل، سدر، ضریع، طلح (موز)، طلع، کافور، لینه (نوعی خرما)، نجم و بر اینها غنّاء، ریحان، صریم و مسد و خردل را می توان افزود. اب، قوم و یقطین بنحوی در معجم یاد شده، اما در فرهنگ یاد نشده است. با آنکه می توان در موضوعاتی چون اسره (خانواده)،